



## **The Semantic Domain of Training on the Basis of Substitute Terms in the Holy Qur'an**

Zeinab Roostaei \*

Zahra Ebrahimi \*\*

### **Abstract**

Training is one of the most important and fundamental human needs playing essential roles in creating prosperity and leading to perfection, especially if it is taken from religious sources. Since the infinitive form of the word training has not been mentioned in the Holy Qur'an, it is essential to know what other synonyms the Holy Qur'an, as the last and most complete book of divine training, has employed for referring to this concept, and that how these terms relate to the concept of training. To answer this question and to find synonymous terms, the verses of the Holy Quran were reviewed precisely and four words were identified as the substitutes for the concept of training including purification, reformation, growth, and guidance. Investigation of these terms in the verses of the Holy Qur'an through descriptive and analytical method resulted in the fact that each of them shares meaning with training at a special level. Purification and reform are the prerequisites for training and pave the way for one's growth. As a conscious effort, growth stands at a higher position than training. Since guidance can be defined at different hierarchical levels, training seems to stand at the first stage of guidance.

**Keywords:** *The Holy Qur'an, semantic domain, training, purification, reform, guidance, growth.*

---

\* Assistant professor at the Faculty of Shiraz, The University of the Sciences and Knowledge of the Holy Quran  
zeinabroostae@yahoo.com

\*\* Master's degree, the University of the Sciences and Knowledge of the Holy Quran  
z.ebrahimi52@yahoo.com

## حوزه معنایی تربیت براساس واژگان جانشین در قرآن کریم

زینب روستایی \*

دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۱۱/۲۱

زهرا ابراهیمی \*\*

پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۰۹/۲۷

### چکیده

از مهم‌ترین و ابتدائی‌ترین نیازهای بشر که نقش مهمی در رساندن انسان به سعادت و کمال ایفا می‌کند، تربیت است؛ به‌ویژه اگر این تربیت برگرفته از منابع دینی باشد. از آنجاکه شکل مصدری واژه تربیت در قرآن کریم به‌کار نرفته است، این مسئله اهمیت می‌یابد که قرآن که خود آخرین و کامل‌ترین کتاب تربیت الهی است برای این مفهوم از چه تعبیری استفاده کرده است و این تعبیر چه ارتباطی با مفهوم تربیت دارند؟ برای پاسخ به این پرسش و یافتن واژگان هم‌مفهوم، آیات قرآن کریم مورد بررسی و تبیین قرار گرفت و چهار واژه: تزکیه، اصلاح، رشد و هدایت به‌عنوان جانشین‌های مفهوم تربیت شناسایی شدند. با بررسی این واژگان در آیات قرآن به روش توصیفی و تحلیلی، این نتیجه حاصل شد که هریک از آنها در لایه‌ای از معنا با تربیت اشتراک دارند. تزکیه و اصلاح، مقدمه و لازمه تربیت هستند و زمینه رشد فرد را فراهم می‌سازند؛ بنابراین، رشد، مرحله بالاتر تربیت و حرکتی آگاهانه است، از آنجاکه هدایت نیز مراتبی دارد، گویی تربیت، نخستین مرتبه هدایت است.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم؛ حوزه معنایی؛ تربیت؛ تزکیه؛ اصلاح؛ هدایت؛ رشد

## مقدمه

برای فهم دقیق آیات قرآن کریم، نخستین گام، معناشناسی آیات است که در این میان، معناشناسی مفاهیم و واژگان کلیدی قرآن کریم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. یکی از این مفاهیم کلیدی قرآن کریم و متون روایی مفهوم «تربیت» است. ابتدائی‌ترین و مهم‌ترین رسالت انبیا و رسولان الهی، هدایت و تربیت انسان است، بنابراین، ضرورت ایجاب می‌کند به منظور دستیابی به برنامه‌های جامع و کاربردی در جهت حیات طیبه انسانی و از آن جمله تربیت صحیح براساس آموزه‌های قرآن، متن قرآن کریم براساس علم معناشناسی جدید مورد بررسی قرار گیرد و با یافتن حوزه‌های معنایی واژه «تربیت» به تبیین مفهوم این واژه در قرآن کریم پرداخته شود. به نظر می‌رسد واژه «تربیت» از اواخر قرن پنجم هجری، مخصوصاً با آثار امام محمد غزالی وارد زبان و ادبیات فارسی شده است. ایشان در کتاب احیای علوم دین که نزدیک به هزار سال از تألیف آن می‌گذرد، مکرراً واژه «تربیت» را در معانی مختلف (رشد جسمانی، رشد معنوی) به کار برده‌اند (توسلی، ۱۳۹۵: ۱۳۷ - ۱۵۵). از طرف دیگر، راغب اصفهانی اولین کسی است که در قرن چهارم هجری در کتاب مفردات، تعریفی از تربیت را ذیل ریشه «رَبَّ» ارائه می‌دهد: التریبه، انشاء الشيء حالاً فحالیاً الی حد التمام. بنا بر تعریف راغب تربیت یعنی ایجاد کردن حالتی پس از حالتی دیگر در چیزی تا به حد نهایی و تمام و کمال آن برسد. باتوجه به مطالب ذکر شده، شاید بتوان چنین نتیجه‌گیری کرد که واژه «تربیت» در عصر نزول قرآن کریم به معنای کنونی تربیت به کار نمی‌رفته و متداول نبوده است و به همین دلیل این واژه در قرآن کریم بیان نشده و واژگان دیگری عهده‌دار رساندن این مفهوم در قرآن کریم بوده‌اند. هرچند واژه «تربیت» به شکل مصدری در قرآن کریم به کار نرفته است، اما مشتقات اسمی و فعلی آن در قرآن کریم به چشم می‌خورد.

برای تبیین معنای تربیت، ابتدا ریشه واژه از کتاب‌های لغت متقدم تا معاصر و آیاتی که این مشتقات در آنها بیان شده‌اند، مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد. سپس واژگان جانشین و مشتقات آنها در آیات قرآن کریم استخراج و مورد تحقیق قرار می‌گیرند. اینکه قرآن کریم برای این مفهوم از چه واژگانی استفاده کرده و این واژگان چه میدان و شبکه معنایی را تشکیل می‌دهند، مسئله اصلی این پژوهش است.

لازم به ذکر است آثار متعددی در باب معناشناسی و معناشناسی واژه‌های قرآن کریم نوشته

شده است؛ به‌عنوان مثال، مقاله مفهوم‌شناسی تربیت در قرآن کریم از محمدعالم احمدزاده، مفهوم تربیت را در آیات، روایات و نگاه اندیشمندان مورد بررسی قرار داده و واژه‌هایی را نیز به‌عنوان جانشین مفهوم تربیت در قرآن کریم بیان کرده است و نیز مقاله کاوشی در ریشه قرآنی واژه تربیت و پیامد معنایی آن از حسین مهدی‌زاده که تربیت را ذیل دو ریشه «ربب» و «ربو» مورد بررسی قرار داده و نمونه‌هایی از آیات قرآن کریم و احادیث ائمه ۷ را در جهت تأیید نظرات خود آورده است؛ اما در هیچ‌کدام از این مقاله‌ها، معناشناسی این واژه با رویکرد حوزه‌های معنایی و واژگان جانشین که هدف اصلی این پژوهش می‌باشد، انجام نشده است.

#### ریشه‌های واژه تربیت

بررسی کتاب‌های لغت از گذشته تا به امروز نشان می‌دهد که گروهی از واژه‌پژوهان این واژه را ذیل ریشه «رَبَوَ» و گروهی دیگر آن را ذیل ریشه مضاعف «رَبَّبَ» ذکر کرده‌اند و گروهی ذیل هر دو ریشه این واژه را آورده‌اند.

واژه‌پژوهانی که تربیت را ذیل ریشه ناقص «رَبَوَ» ذکر کرده‌اند، تربیت را مصدر باب تفعیل دانسته که به‌دلیل معتل و ناقص بودن مصدر آن، همانند «تزکیه» بر وزن تفعله آمده است. ایشان در مجموع، معانی زیر را برای این ریشه ذکر کرده‌اند:

#### – ریشه «ربو»

«زاد» فعل ماضی از ریشه «زود» است که به‌معنای زیاد شدن و فزونی یافتن بیان شده است؛ بیشتر واژه‌پژوهان این معنا را ذیل ریشه «رَبَوَ» آورده‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸: ذیل ربو؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲: ذیل ربو؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱: ذیل ربو). به نظر می‌آید در زمان نزول قرآن کریم این معنا از واژه «ربو» بیشتر به ذهن می‌رسیده است؛ زیرا ربا که از همین ریشه مشتق شده است، به‌معنای افزایش سرمایه است که اگر با سود غیرشرعی باشد، حرام است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱: ذیل ربو).

«علا» از ریشه «علو» به‌معنای ارتفاع یافت و بلند شد. ربا الرأبیه ربوها إذا علاها (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۹: ذیل ربو؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲: ذیل ربو؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۶: ذیل ربو)؛ تپه را رابیه گویند، چون نسبت به اطرافش بلندتر است. واژه‌های «رَبَوَهُ» و «رَبَوَهُ» نیز به معنای تل و تپه از همین ریشه (رَبَوَ) مشتق شده‌اند. با کمی تأمل می‌توان دریافت که یکی از لایه‌های معنایی واژه «علا» نیز می‌تواند فزونی و زیادی باشد و همین معنا وجه اشتراکش با واژه «ربو» است.

«نما» از ریشه «نَمَوَ» به معنای بزرگ کرد و زیاد شد است. واژه پژوهان هم ثلاثی مجرد و هم ثلاثی مزید ریشه «نَمَوَ» را ذیل ریشه «ربو» ذکر کرده‌اند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲: ذیل ربو؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۶: ذیل ربو). ابن منظور علاوه بر ذکر اربیتة: نمیتة (پرورش دادم آن را، زیاد کردم آن را)، عبارت «وَأُیْرَبِي الصَّدَقَاتِ» قسمتی از آیه شریفه ۲۷۶ سوره بقره را نیز به عنوان شاهد آورده است (۱۴۱۴، ج ۱۴: ذیل ربو). در تفسیر مجمع البیان آمده است که خداوند صدقات را نمو داده و زیاد می‌نماید، به طوری که هم در دنیا و هم در آخرت پاداشی را برای آن در نظر می‌گیرد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۶۷۲). بنابراین، واژه «نما» نیز می‌تواند در لایه معنایی زیادی و فزونی با واژه «ربو» مرتبط باشد.

به عقیده ابن فارس ریشه «رَبَوَ» می‌تواند با ریشه «زکو» به معنای رشد کردن و افزون شدن ارتباط معنایی داشته باشد؛ اربت الحنطه: زکّت و هی تُرَبِي (۱۴۰۴، ج ۲: ذیل ربو). ابن فارس تنها کسی است که معنای «زکا» را ذیل واژه «ربو» بیان کرده است.

«نشأ» به معنای پرورش یافت و بزرگ شد؛ ربوت فی بنی فلان اربو نشأت فیهم (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۶: ذیل ربو؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴: ذیل ربو)، یعنی میان فلان قبیله پرورش یافتم و بزرگ شدم. یکی از لایه‌های معنایی پرورش و بزرگی می‌تواند معنای افزایش و زیاد شدن باشد؛ زیرا پرورش یافتن و بزرگ شدن همراه با افزایش قد و حجم اعضا و جوارح انسان است، بنابراین، معنای «نشأ» نیز می‌تواند با معنای واژه «ربو» مرتبط باشد.

واژه «انتفخ» از ریشه «نفخ» است که در باب تفعیل به معنای بالا آمد و برآمده شد (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۶: ذیل ربو). ربا السویق و نحوه ربوا: صُبَّ عَلَيْهِ الْمَاءُ فَانْتَفَخَ (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴: ذیل ربو). ربا السویق یعنی زمانی که آب روی آرد ریخته می‌شود و آرد بالا آمده و برآمده می‌شود. در واقع، بالا آمدن و برآمده شدن در اثر افزایش حجم است و به نوعی بیانگر زیادت و فزونی است و این معنا می‌تواند وجه اشتراک معنای «انتفخ» و «ربو» باشد.

«رَبَّيْتُهُ تَرْبِيَةً أَوْ عَدْوْتُهُ» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲: ذیل ربو؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸: ذیل ربو) به معنای به او غذا دادم، او را با غذا پروراند، به عقیده واژه پژوهان این معنا برای هر چیزی که قابلیت رشد کردن داشته باشد از جمله فرزند و کشت و مانند اینها به کار می‌رود (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ذیل ربو).

مصطفوی معنای حقیقی ریشه «ربو» را ورم کردن و بزرگ شدن چیزی به گونه‌ای که سبب

زیادت و فزونی در آن شود، بیان کرده و معانی زیاده و فضل، نُمو، انتفاخ، رُکُو، نُشو و غُلُو را از آثار و لوازم این ریشه ذکر می‌کند، نه معنای اصلی و حقیقی که بعضی از واژه‌پژوهان آن را بیان کرده‌اند (۱۴۳۰، ج ۴: ذیل ربو).

– ریشه «ربب»

اما آن گروه از واژه‌پژوهانی که واژه «تربیت» را ذیل ریشه «رَبَب» ذکر کرده‌اند، باتوجه به مضاعف بودن این ریشه به قاعده «علی تحویل التضعیف» استناد کرده‌اند؛ «تَرَبَّهٌ و اَرْتَبَهُ و رُبَاهُ تَرَبَّهٌ» علی تحویل التضعیف (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱: ذیل ربب؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲: ذیل ربب). به عقیده این گروه به دلیل ایجاد سهولت در تلفظ و تخفیف، حرف «باء» در آخر کلمه «رَبَب» به «یاء» تبدیل شده و در نهایت مصدر آن به دلیل معتل و ناقص بودن بر وزن تفعله آمده است. درخصوص تبدیل حرف «باء» به حرف عله در کتاب شرح شافیه باب ابدال الیاء آمده است: «والیاء من اختیها و من الهمزه و من أحد حرفی المضاعف ... اختیها لازم فی نحو میقات و من الهمزه فی نحو ذیب و من الباقی مسموع کثیر فی نحو أملت و قَصَّیت» (استرآبادی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۱۴۳) و این عبارت به این معناست که یکی از جاهایی که جواز تبدیل شدن حرفی به حرف «یاء» وجود دارد، در کلمه مضاعف است.

در کتاب الفروق فی اللغه نیز این قاعده ذکر شده که: «فالباء فی التریه اصلها یاء نَقَلت الی حرف العله کما قیل فی الظن، التظنی» (عسکری، ۱۴۲۹، ج ۱: ۲۴۸).

معنای که ذیل این ریشه ذکر شده عبارتند از:

یکی از معنای که تقریباً تمامی واژه‌پژوهان آن را ذیل ریشه «ربب» بیان کرده‌اند «ملک» است، به معنای به تصرف درآورد، مالک و دارا شد (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲: ذیل ربب؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸: ذیل ربب؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۵: ذیل ربب). درحقیقت، مالک کسی است که چیزی را در تصرف دارد و صاحب اختیار آن است و هرگونه که بخواهد می‌تواند در آن دخل و تصرف کند و بر همین اساس در زمان جاهلیت به ملک (پادشاه) رب گفته می‌شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱: ذیل ربب).

برخی «اصلاح» به معنای نیکوگردانیدن و بهتر کردن چیزی را یکی از اصولی برمی‌شمرند که ریشه «ربب» به آن اشاره دارد و اصلاح را به عنوان یکی از صفات رب می‌دانند (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲: ذیل ربب؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۱: ذیل ربب؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۵: ذیل ربب).

«اتمام» به معنای تمام کردن و به انجام رسانیدن از دیگر معانی ریشه «ربب» است (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۱: ذیل ریب؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۵: ذیل ریب؛ ابن‌درید، ۱۹۸۸م، ج ۱: ذیل ریب). در واقع، به انجام رسانیدن کار از عهده کسی برمی‌آید که بر آن کار مسلط بوده، توانایی و قدرت تمام کردن آن را داشته باشد. این معنا را می‌توان با معنای تدبیر کردن، اداره کردن و عهده‌دار بودن کامل کرد؛ معنایی که برخی دیگر تحت عنوان «اساس» ذیل واژه «ربب» ذکر کرده‌اند، رَبِّتِ الْقَوْمِ: سُسْتَهْم (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۱: ذیل ریب؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱: ذیل ریب).

معنای «نشأ» (صاحب، ۱۴۱۴، ج ۱۰: ذیل ریب) می‌تواند بیانگر این مطلب باشد که یکی از صفات «رب» پروردن و پرورش دادن است. «نما» به معنای رشد کرد و زیاد شد، یکی دیگر از معانی «ربب» است، الْمَطْرُ رَبُّ النَّبَاتِ وَ يَنْمِيهِ (ابن‌سیده، ۱۴۲۱، ج ۱۰: ذیل ریب) باران موجب رشد و افزایش گیاه می‌شود و این معنا وجه اشتراک ریشه «نمو» در باب تفعیل با ریشه «ربب» است. یکی از پرکاربردترین مشتقات ریشه «رَبَّ» واژه «رَبَّ» است که حدود ۹۰۰ مرتبه در قرآن کریم بیان شده است. برای «رَبَّ» معانی متعددی ذکر شده که مهم‌ترین آن مالک است «وَمَنْ مَلَكَ شَيْئاً فَهُوَ رَبُّهُ» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸: ذیل ریب). دیگر معانی «رَبَّ» عبارتند از:

«مصلح» به معنای اصلاح‌کننده (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۵: ذیل ریب؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۲: ذیل ریب). به عقیده راغب الرَّبُّ به‌طور مطلق برای خداوند متعال به کار برده می‌شود که عهده‌دار مصلحت موجودات است (۱۴۲۱، ج ۱: ذیل ریب).

ابن‌فارس علاوه بر معنای «مصلح» معانی «خالق و صاحب» را نیز برای واژه رَبُّ بیان می‌کند (۱۴۰۴، ج ۲: ذیل ریب). در این دو معنا نیز معنای مالکیت وجود دارد.

«سید مطاع» به معنای کسی که فرمانش اطاعت می‌شود و باید از وی فرمانبرداری کرد، نیز برای واژه رَبُّ ذکر شده است (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۵: ذیل ریب).

«قیم» به معنای سرپرست، «منعم» به معنای نعمت‌دهنده و احسان‌کننده، «مدبّر» به معنای تدبیر و تنظیم‌کننده امور و «مرَبِّي» را نیز از معنای دیگر «رَبُّ» دانسته‌اند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱: ذیل ریب).

راغب ذیل «رَبَّ» و در معنای «رَبُّ» بیان می‌دارد که: «الرَّبُّ فِي الْأَصْلِ، التَّرْبِيَةُ». او «رَبُّ» را در حقیقت به معنای تربیت دانسته و در معنای تربیت می‌گوید: «إيجاد حالتی در شیء پس از حالتی دیگر تا آن شیء به حد کمال برسد». به عقیده وی «رَبُّ» مصدری است که به‌عنوان استعاره به جای

فاعل به کار رفته است (۱۴۲۱، ج ۱: ذیل ربب).

مصطفوی معنای اصلی ریشه «رَبَبَ» را سوق دادن چیزی به سوی کمال و رفع کمبودهای آن، همراه با زدودن [رذایل] و آراستن به [صفات نیکو] بیان می‌دارد و معتقد است که بین ریشه‌های «رَبَبَ، رِبُو، رَباً و رَأَبَ» اشتقاق اکبر صورت گرفته است (۱۴۳۰، ج ۴: ذیل ربب).

به‌منظور بررسی ادعای مصطفوی واژه‌های «رَأَب و رَباً» در کتاب‌های لغت مورد تحقیق قرار گرفت و مشخص شد که بعضی از معانی ذکر شده ذیل دو ریشه «رَباً و رَأَب» و ریشه‌های «رَبَبَ و رِبُو» مشترک هستند؛ از جمله معنای اصلاح که ذیل «رَأَب» ذکر شده است: «رَأَبُ الشَّعَابِ الصَّدْعُ يَرَأَبُهُ إِذَا شَعِبَهُ» به معنای اصلاح شکاف و پارگی (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸: ذیل رَأَب)، «اصلاح بین النَّاسِ» به معنای اصلاح و نیکوگردانیدن رابطه بین مردم (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۵: ذیل رَأَب) و مراقبه و نگهداری کردن که ذیل ریشه «رَباً» بیان شده است: «رَبَأْتُ الْقَوْمَ رَبّاً وَ ارْتَبَأْتُهُمْ أَيْ رَقَبْتُهُمْ» به معنای حفاظت و مراقبت کردن از قوم (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۱: ذیل رَبّاً) و ربیئه از همین ریشه به معنای دیدبان قوم است که از ایشان در برابر خطر دشمن حفاظت می‌کند (ابن اثیر، ۱۳۷۶، ج ۲: ذیل رَبّاً)، وظیفه‌ای که یک مربی نیز نسبت به مرتبی خود انجام داده و از وی حفاظت و نگهداری می‌کند.

اشتراک در معنای و مفهوم این ریشه‌ها می‌تواند نظریه اشتقاق اکبر را که در التحقیق به آن اشاره شده است، به واقعیت نزدیک کند، اشتقاق اکبر همان ابدال لغوی و جانشینی برخی از حروف به جای برخی دیگر است و نخستین کسانی که نام ابدال را بر این نوع اشتقاق نهادند، اصمعی و پس از آن ابن سکیت هستند (مشاعی، ۱۳۷۹: ۱۵۵).

در کتاب القلب و الابدال ابن سکیت این گونه آمده است که: «باب حروف المضاعف التي تقلب الى الياء، قال ابو عبيده: العرب تقلب حروف المضاعف الى الياء فيقولون تظنيت و انما هو تظننت» (ابن سکیت، بی تا، ج ۱: ۱۷) علاوه بر این، در کتاب جامع المقدمات نیز نظیر همین مطلب آورده شده است که [و انما الحق المضاعف بالمعتلات لأن حروف التضعيف يلحقه الابدال] و هو أن تجعل حرفاً موضع حرف آخر، ... و ذلك الابدال [كقولهم: امليت بمعنى املت] (جرائمی، ۱۴۲۲، ج ۱: ۲۱۴ و ۲۱۵).

معانی ذکر شده ذیل «رَبُو» و «رَبَبَ» نشان می‌دهد که معانی ریشه «رَبُو» علاوه بر تعداد کم تر، اشاره به رشد مادی و جسمی دارند، معانی از قبیل زیادت و فزونی، نشو و نمو و تغذیه؛ در مقابل، معانی ریشه «رَبَبَ» از تعداد بیشتری برخوردار بوده و اشاره به رشد معنوی و روحی دارند.



## - ریشه «ربو» و «ربب» در قرآن کریم

در جهت تأیید هرچه بیشتر مطالب ذکر شده، مشتقات ریشه «ربو» و «ربب» در قرآن کریم مورد بررسی قرار می‌گیرد. مشتقات به کار رفته از ریشه «ربو» تنها دو واژه «ربیانی» در آیه ۲۴ سوره اسراء و «تربک» در آیه ۱۸ سوره شعراء هستند. «وَ أَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلْمِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا» (۲۴/اسراء) در این آیه «صغیر» به معنای کوچک در مقابل «کبیر» به معنای بزرگ قرار دارد. بنابراین به قرینه واژه صغیر، «ربیانی» در آیه به معنای بزرگ کردن و رشد و نمو جسمانی فرزند به دست پدر و مادر است (احمدزاده، ۱۳۸۹: ۱۷). مصطفوی می‌گوید: شایسته است که تربیت در این آیه به معنای فزونی جسمانی، رشد و پرورش مادی و ظاهری - که تحت مراقبت والدین انجام می‌شود - از ریشه «ربو» باشد. در آیه ۱۸ سوره شعراء «قَالَ أَلَمْ تُرَبِّكْ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ» فرعون حضرت موسی (ع) را خطاب قرار داده و می‌گوید: آیا ما تو را در کودکی بزرگ نکردیم... «ولید» به معنای [طفل] تازه تولد یافته (ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۹: ذیل ولد) قرینه‌ای است برای مشخص شدن معنای «تربک»، زیرا حضرت موسی (ع) زمانی که از آب نیل گرفته شد، طفلی تازه تولد یافته بود که احتیاج به مراقبت و نگهداری داشت تا بزرگ و تنومند شود و بی‌شک حضرت موسی (ع) نمی‌توانست تحت تربیت معنوی شخصی قرار گیرد که خودش احتیاج به هدایت داشته و به کمال روحی و اخلاقی نرسیده است (مهدی‌زاده، ۱۳۸۱: ۴).

برخلاف ریشه «ربو» مشتقات ریشه «ربب» در قرآن کریم فراوان بیان شده است، به‌ویژه واژه «ربب» که در قرآن کریم ۹۶۷ مرتبه به صورت مضاعف یا غیر مضاعف ذکر شده است؛ واژه‌های «أرباب، ربیون، ربانیون، ربائین و ربائب» نیز مشتقات دیگر ریشه «ربب» هستند که جمعاً ۸ مرتبه در قرآن کریم بیان شده‌اند.

برخی مفسران، واژه «ربب» را در سوره حمد تربیت معنا کرده و «تربیت» را رساندن تدریجی شیء به کمال می‌دانند (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۲۸). برخی نیز «ربب» را به معنای پروردگار و تربیت را رساندن هر چیزی از مرتبه استعداد و قابلیت به فعلیت و بخشیدن کمالات لایق به وی معنا کرده‌اند (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱: ۹۹).

«ارباب» جمع واژه «ربب» و در چهار آیه از قرآن کریم بیان شده است:

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (آل عمران/۶۴)

«وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّنَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»  
(آل عمران/ ۸۰)

«اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَأِلهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (توبه/ ۳۱)

«يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَرَبَابٌ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (يوسف/ ۳۹)

به عقیده واژه پژوهان حق نیست که واژه «رب» جمع بسته شود؛ زیرا اطلاق رب جز خداوند را دربر نمی‌گیرد و اگر در آیات فوق «رب» به صورت جمع آمده است، بنابر اعتقاد کفار است؛ نه اینکه ذاتاً و بالذات چنین باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱: ذیل رب)

واژه «رَبِّيون» یکی از مشتقات ریشه «رَبَب» است که تنها در آیه «وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيونَ كَثِيرًا فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ» (آل عمران/ ۱۴۶) ذکر شده است، بعضی از واژه پژوهان این واژه را عبرانی یا سریانی دانسته‌اند (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲: ذیل رب؛ راغب، ۱۴۱۲، ج ۱: ذیل رب؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۵: ذیل رب)، آرتور جفری در کتاب واژگان دخیل، به نقل از سیوطی بیان می‌دارد که دانشمندان پیشین این واژه را سریانی دانسته‌اند (بدره‌ای، ۱۳۸۵: ۲۱۵). آذرنوش این واژه را جزء واژگان دخیل معنی کرده است، وی پس از بررسی کتاب‌های لغت و تفاسیر، ترجمه «توده‌های انبوده» را برای این واژه برمی‌گزیند (آذرنوش، ۱۳۹۰: ۱۹۸).

معانی واژه «رَبِّيون» عبارتند از: کسانی که همراه پیامبران استقامت ورزیده‌اند و صبر کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸: ذیل رب)، هزاران یا ده‌ها تن (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۵: ذیل رب؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۴۱)، جماعت کثیر (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱: ذیل رب، حقی بروسوی، بی‌تا، ج ۲: ۱۰۷)، العلماء الاتقیاء الصُّبِّر (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۵: ذیل رب). راغب اصفهانی واژه رَبِّيون را همانند رَبِّيانی می‌داند؛ یعنی کسی که علم و دانش را تکامل می‌بخشد و نفس خویش را با علم پرورش می‌دهد (۱۴۱۲، ج ۲: ذیل رب). مصطفوی آن را به معنای مردانی با تربیتی خاص می‌داند که این تربیت باید الهی و روحانی باشد (۱۴۳۰، ج ۴: ذیل رب).

با استناد به نظرات واژه پژوهان و مفسران به نظر می‌رسد واژه «رَبِّيون» در شمار واژگانی است که به مرور زمان دچار تحول معنایی شده و قرآن کریم آن را به صورت اصطلاحی خاص به کار برده است: مردانی که به دلیل هم‌نشینی با پیامبران از تربیت ایشان بهره‌مند شده‌اند.

واژه «ربّانی» یکی دیگر از مشتقات ریشه «رَبَّ» است که به صورت جمع مذکر سالم در سه آیه از قرآن کریم بیان شده است:

«إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْنِي وَكَأَنْتُمْ بآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (مانده/۴۴)

«لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (مانده/۶۳)

«مَا كَانَ لِيَشْرَ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ» (آل عمران/۷۹)

بیشتر کتاب‌های لغت این واژه را منسوب به «رَبَّ» دانسته‌اند (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۵: ذیل رب؛ صاحب ۱۴۱۴، ج ۱: ذیل رب). اما در مجموع این معانی برای واژه ذکر شده است: دارابودن درجه عالی در علم، عالم به حلال و حرام و امر و نهی، علما و حکما (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۵: ذیل رب)، المتأله العارف بالله (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱: ذیل رب؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۱: ذیل رب)، کسی که علم و دانش را تکامل بخشیده (حکیم) و یا نفس خویش را با علم پرورش می‌دهد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۲: ذیل رب)، العالم المعلم الذی یغذو الناس بصغار العلوم قبل کبارها (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲: ذیل رب). کسی که تحت تربیت ربّان بوده و متصف به این صفت است و «ربّان» کسی است که شأن و صفت وی تربیت است، به طوری که تربیت در وی به ثبوت رسیده باشد (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۴: ذیل رب). متعبدین لله (بلخی، ۱۴۲۳، ج ۱: ۴۹۰) علما، فقها، حکما، مدبر امور مردم برای اصلاح امور ایشان (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۷۸۲)، فرد اتمّ و اکمل در جمیع دستورات دینی و وظایف الهی (طیب، ۱۳۷۸، ج ۳: ۲۶۴)، راغب از حضرت علی (ع) نقل کرده که فرمود: «أنا ربّانی هذه الامّة» (۱۴۱۲، ج ۲: ذیل رب) و در مجمع‌البیان واژه «ربّانی» به ابن عباس نسبت داده شده است؛ «مات ربّانی هذه الامّة» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۷۸۲).

بیشتر کتاب‌های لغت و تفسیر «ربّان» را واژه عربی دانسته و آن را مشتق شده از «رَبَّ» بیان کرده‌اند و «ان» آخر آن را به منظور جلوه دادن این انتساب به ربّ عنوان کرده‌اند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۲۷۶). ذکر این نکته نیز ضروری است که برخی از واژه‌پژوهان این واژه را سریانی یا عبرانی دانسته‌اند (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲: ذیل رب؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۲: ذیل رب). در کتاب

واژگان دخیل آرتور جفری آمده است که واژه عربی - چنان که صورت و شکل آن نشان می‌دهد - احتمالاً از یک اصل و منشأ سریانی گرفته شده است (بدره‌ای، ۱۳۸۵: ۲۱۴). به عقیده آذرنوش، این واژه در زمان نزول قرآن به همین شکل برای علمای یهود به کار می‌رفته است، برخلاف واژه «رَبِّي» که در عبری بودنش تردیدی نیست، وی بیان می‌دارد که آنچه مستشرقان را درباب شناسایی خاستگاه واژه «رَبَّانِي» به زحمت انداخته، وجود همین «یاء» پایانی این واژه است و درنهایت معتقد است که معادل گرفتن این واژه برای علمای یهود (و به شکل مسامحه برای علمای مسیحی) تعارضی به وجود نمی‌آورد (۱۳۹۰: ۱۸۵ و ۱۸۶). مصطفوی نیز ذیل «رَبَّب» این معانی را برای «رَبَّان» از قاموسی عبری نقل کرده است: «خاخام، معلم، مدرس و بطل» (۱۴۳۰، ج ۴: ذیل رَبَّب).

به نظر می‌رسد واژه «رَبَّان» اعم از این که واژه‌ای عربی باشد یا دخیل، اشاره به عالمی دارد که تحت تربیت خاص قرار گرفته‌اند و به علم و دانش الهی پرورش یافته‌اند؛ ایشان به تمامی دستورات دینی و وظایف الهی کاملاً آشنا بوده و شایستگی تدبیر و اصلاح امور مردم را دارند. در تفسیر اطیب البیان ذیل آیه ۷۹ سوره آل عمران «مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ» آمده است: ربّانی کسی است که در جمیع دستورات دینی و وظایف الهی (معارف الهیه، تکمیل اخلاق حمیده، اعمال صالحه، هدایت، ارشاد، امر به معروف و نهی از منکر و کلیه واجبات) تمام و کامل گشته و دیگران را نیز در رسیدن به این مراحل و فضایل هدایت و راهنمایی می‌کند. ایشان به قرینه عبارت «بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ» و «بِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ» می‌گوید: آنها هم باید خود تحت تعلیم قرار گرفته و کامل شوند و هم به دیگران تعلیم و تدریس کنند (طیب، ۱۳۷۸، ج ۳: ۲۶۴).

واژه «رَبَّانِي» جمع «رَبِيئَه» به معنای دختر زن است که تحت سرپرستی شوهر جدید وی تربیت می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸: ذیل رب؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲: ذیل رب). این واژه تنها در یک آیه از قرآن کریم آمده است: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمُ مِنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَخَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا» (نساء/۲۳). به عقیده مفسران نیز «رَبِيئَه» دختر زن است که با خود به خانه شوهر جدید آورده و تحت تربیت ناپدری خود پرورش می‌یابد (طوسی، بی تا، ج ۳: ۱۵۷؛ فخر رازی، ۱۴۳۰،

ج ۱۰: ۲۸).

بررسی دو ریشه «رَبَّوْ» و «رَبِّبَ» در کتاب‌های لغت و بررسی مشتقات دو واژه در آیات قرآن کریم نشان می‌دهد که واژه «تربیت» به معنای رشد معنوی و درونی باید از ریشه «رَبَّبَ» باشد؛ این حقیقت، هم از کثرت مشتقات به‌کاررفته از ریشه «رَبَّبَ» و هم از معانی و مفاهیم عمیق آنها در قرآن کریم قابل برداشت است؛ زیرا قرآن کتابی است که برای هدایت و تربیت انسان نازل شده است. همچنین در تمامی مکاتب الهی به‌ویژه اسلام تربیت روحی و معنوی انسان در مقایسه با تربیت جسمانی و مادی وی، از اهمیت بیشتری برخوردار است.

#### واژگان جانشین «تربیت»

واژه «تربیت» به شکل مصدری در قرآن کریم به کار نرفته است؛ به همین دلیل و به‌منظور دستیابی به جهان‌بینی قرآن کریم در مورد واژه تربیت و رسم شبکه معنایی آن، نیاز به بررسی واژه‌هایی است که بتوانند از نظر معنایی معادل این واژه بوده و در قرآن کریم نیز بیان شده باشند. به‌منظور یافتن واژگان معادل، در گام نخست ریشه‌های «ربو» و «رَبَّبَ» را در کتاب‌های لغت، وجوه و نظائر و کتاب‌هایی که واژگان مترادف و نیز اضداد را در قرآن بحث کرده‌اند، بررسی نمودیم. در همین راستا واژه‌های «تزکیه، اصلاح، رشد، تهذیب و هدایت» را هم معنا با تربیت یافتیم. در گام بعدی این واژه‌ها به کتاب‌های لغت عرضه و ملاحظه شد که معنی یا معانی مشترکی بین آنها وجود دارد که خود دلالت بر ارتباط آنها با یکدیگر داشت. در گام آخر به‌منظور اثبات ادعای جانشینی واژه‌های مذکور با واژه «تربیت»، هر کدام از آنها و مشتقاتشان در قرآن کریم مورد واکاوی و بررسی دقیق قرار گرفت. لازم به ذکر است که از ریشه «هذب» هیچ مشتقی در قرآن کریم بیان نشده است؛ به همین دلیل، از بررسی این واژه به‌عنوان معادل واژه «تربیت» صرف‌نظر شد.

#### - تزکیه

تزکیه مصدر باب تفعیل از ریشه «زکُو» است. تزکیه در لغت به معنای رشد، فزونی، صلاح و پاک‌گرداندن است (فراهیدی ۱۴۰۹، ج ۵: ذیل زکو؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴: ذیل زکو؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۹: ذیل زکو؛ ابن‌فارس ۱۴۰۴، ج ۳: ذیل زکو). راغب اصل زکات را رشد و فزونی که از برکت دادن خداوند متعال حاصل می‌شود معنا کرده است که هم در امور دنیوی و هم در امور اخروی به کار می‌رود. به عقیده او اصل زکات چیزی است که به‌عنوان حق خداوند از مال برای فقرا و مساکین کنار گذاشته می‌شود و نامیدنش به زکات به دلیل امیدواری به برکت و فزونی در

زکات دادن است یا برای تزکیه نفس که همان رشد و بالندگی نفس است به وسیله خیرات و برکات و یا برای هر دو آنهاست (۱۴۱۲، ج ۱: ذیل زکو). در التحقیق معنای حقیقی ریشه «زکو» کنارزدن و دور کردن ناحق و خارج کردن آن از وجود سالم بیان شده و معنای دیگری را که لغت پژوهان دیگر ذیل این ریشه ذکر کرده‌اند از قبیل رشد و فزونی، صلاح، برکت، طهارت و لیاقت از لوازم و آثار آن دانسته است (مصطفوی، ۱۴۳۵، ج ۴: ذیل زکو). به نظر می‌رسد مفهومی که مصطفوی ذیل این ریشه ذکر کرده نسبت به نظرات واژه پژوهان دیگر کامل تر و دقیق تر است؛ زیرا تا زمانی که انسان مال خود را از حق مسکین و مستمند پاک نکرده و نیز نفس خود را از رذایل اخلاقی و صفات ناپسند، پاکیزه نگردانیده است، جایی برای رشد، فزونی، برکت، صلاح، طهارت و لیاقت باقی نمی‌ماند. خداوند متعال در قرآن کریم آیه ۱۰۳ سوره توبه به پیامبر(ص) فرمان می‌دهد که: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ». ای محمد از اضافی مال‌های مردم زکات بگیر و آنها را پاک و اموالشان را پربرکت کن (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹: ۳۷۷).

هرچند واژه «تزکیه» در قرآن نیامده اما مشتقات آن ۵۰ مرتبه و در ۵۶ آیه از قرآن کریم بیان شده است. یکی از پرکاربردترین مشتقات این واژه، مصدر «زکاه» است و منظور از آن مالی است که برای فقرا و مساکین کنار گذاشته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱: ذیل زکو). واژه «یزگی» در ۴ آیه از قرآن کریم (بقره/۱۲۹، بقره/۱۵۱، آل عمران/۱۶۴، جمعه/۲) جزء رسالت پیامبر اکرم(ص) شمرده شده است. مفسران با بیان اینکه این واژه از مصدر «تزکیه» است، تزکیه را رشد دادن مردم به نموی صالح از جانب پیامبر(ص) و عادت دادن ایشان به اخلاق فاضله و به کمال رسانیدن انسانیت در ایشان (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹: ۲۶۵)، پاک کردن از شرک، کفر، گمراهی و اخلاق ناشایست و همچنین پاک کردن گناهان کوچک و بزرگ (طیب، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۹۹)، در معرض ترقی و کمال قرار دادن انسان‌ها توسط پیامبر(ص) (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۴۳۰) و رفع کسالت و پلیدی و خبثات و نجاست (طیب، ۱۳۸۷، ج ۳: ۱۶۴) بیان کرده‌اند.

در آیات ۲۱ سوره نور و ۴۹ سوره نساء تزکیه انسان در دنیا به خداوند نسبت داده شده است؛ مفسران «تزکیه» را در این دو آیه توفیق الهی می‌دانند که به کسانی که ایمان قوی تر و تقوای بیشتر و عبادت خالص تری دارند، عطا می‌شود (طیب، ۱۳۷۸، ج ۹: ۵۰۹) و اینکه فضل الهی سبب پاکی و تزکیه شده و خداوند انسانی را پاک می‌کند که استعداد تزکیه را داشته و خواستار آن باشد

(طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵: ۹۳). همچنین عدم تزکیه انسان در آخرت به سبب کتمان آیات الهی و عدم توجه به آیات (بقره/۱۷۴) و توجه نکردن به عهد و پیمان الهی (آل عمران/۱۷۷) نیز به خداوند نسبت داده شده است. اگر منظور از تزکیه، تزکیه دنیوی باشد عدم پاکی از عقاید باطله و اخلاق رذیله و صفات خبیثه و معاصی است و اگر مراد، تزکیه در آخرت باشد این است که انسان در روز قیامت مورد رحمت و مغفرت و شفاعت قرار نمی‌گیرد (اطیب، ۱۳۷۸، ج ۲: ۳۰۴). به بیان طبرسی کسی که از طرف خداوند ستوده نشده و به پاکی توصیف نگردد، اهل عذاب خواهد بود (۱۳۷۲، ج ۱: ۴۷۰). به عقیده راغب اصفهانی دو نوع تزکیه وجود دارد: تزکیه عملی که با انجام اعمال شایسته انسان به تزکیه می‌رسد و پسندیده است و دیگری تزکیه زبانی و آن این است که انسان خود یا دیگران را به صفاتی که دارند، ستایش کند و این نوع تزکیه، مذموم شمرده شده است (۱۴۱۲، ج ۱: ذیل زکو). آیه ۴۹ سوره نساء «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا» اشاره به همین مطلب دارد، خودستایی و نفس خود را پاک دانستن، صفت نکوهیده‌ای که افراد و ملت‌ها درگیر آن هستند. طبرسی ذیل همین آیه تزکیه را شأن خداوند دانسته (۱۳۷۲، ج ۳: ۹۱) و علامه طباطبایی نیز با ذکر همین مطلب که ستودن از شئون ربوبیت است و مختص به خداوند، خودستایی را عجب و آن را از اصول رذایل اخلاقی معرفی می‌کند (۱۴۱۷، ج ۴: ۳۷۲).

تزکیه نفس آنچنان اهمیتی دارد که در آیه ۷۶ سوره طه «جَنَّاتٌ عِدْنٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى» پاداش آن بهشت جاودان و خلود همیشگی در آن بیان شده است. به عقیده مفسران «تزکیه» در این آیه به معنای زیستن با اعتقاد حق و عمل صالح (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴: ۱۸۳) و پاک کردن خویش به وسیله ایمان و دور بودن از آلودگی، کفر و معصیت (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۳۴) است و نکته مهم تر اینکه در آیه ۱۴ سوره اعلی و آیه ۹ سوره شمس رستگاری قطعی و رسیدن به فلاح به عنوان نتیجه «تزکیه» ذکر شده و وعده خداوند است.

پس از بررسی واژه «تزکیه» در کتاب‌های لغت و کاوش در نظرات مفسران قرآن دریافتیم که تزکیه همانند «تربیت» به عنوان یکی از اهداف انبیا(ع) به‌ویژه پیامبر اکرم(ص) بیان شده است. انبیا مأمور به تزکیه انسان‌ها از شرک، کفر، ضلالت، اخلاق رذیله و صفات خبیثه بوده و با ایجاد اخلاق فاضله و در معرض ترقی و کمال قرار دادن انسان باعث رشد صالح انسان شده‌اند. بنابراین، واژه «تزکیه» در این لایه معنایی که زدودن رذایل اخلاقی و ایجاد اخلاق فاضله است، به معنای «تربیت»

از ریشه «رَبَبَ» که ایجاد حالتی پس از حالتی در شیء تا رسیدن به کمال است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۳۳۶) و تخلیه رذایل اخلاقی و تحلیه و به صفات حمیده (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۴: ۲۲) می‌تواند همپوشانی داشته باشد.

قابل ذکر است که معنای رشد و فزونی و صلاح که ذیل ریشه «زکی» ذکر شده، ذیل ریشه «رَبَوَ» و «رَبَبَ» نیز آمده است و ما را هرچه بیشتر به قبول این نظریه وادار می‌سازد که این دو ریشه (رَبَوَ و رَبَبَ) در اصل یک ریشه بوده و به مرور زمان دچار تطور معنایی شده‌اند.

#### - اصلاح

«اصلاح» از ریشه «صلح» است. بررسی ریشه «صلح» در کتاب‌های لغت نشان می‌دهد که این ریشه در مقابل «فَسَدَ» قرار دارد. تقریباً همه واژه‌پژوهان دو ریشه «صلح» و «فسد» را در مقابل یکدیگر و «اصلاح» را در مقابل «افساد» دانسته‌اند (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۴: ذیل صلح؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳: ذیل صلح؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱: ذیل صلح؛ فیومی، ۱۴۱۴، النص: ذیل صلح). «فساد» خارج شدن چندی از حد اعتدال است چه کم، چه زیاد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۳: ذیل فسد). باتوجه به معنای بیان شده برای فساد، صلاح را می‌توان خوب بودن، نیکو بودن و معتدل بودن معنا کرد و اصلاح را به نیکوگردانیدن، بهبود دادن و به اعتدال رساندن (فیومی، ۱۴۱۴، النص: ۳۴۵) اصلاح می‌تواند در فکر و اندیشه، ذات و اعمال باشد (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۶: ذیل صلح)، ولی کاربرد آن بیشتر در مورد افعال است (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۶: ذیل صلح؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱: ذیل صلح). به عقیده مصطفوی صلاح مطلق در انسان اولین قدم و اولین مرحله در سلوک انسان به سوی کمال است و انسان تا زمانی که در عالم حیوانیت است، نمی‌تواند به این مرحله برسد. ایشان در تکمیل و تأیید ادعای خود لقاء را در کلام پروردگار «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (کهف/۱۱۰) که آخرین مرحله کمال سعادت است منوط به رسیدن به دو امر مهم می‌داند که یکی از آنها «اصلاح» است (۱۴۳۰، ج ۶: ذیل صلح). به منظور ارائه نظری دقیق و کامل در خصوص معادل قراردادن واژه «اصلاح» برای واژه تربیت مشتقات ریشه «صلح» در قرآن کریم بررسی می‌شود. مشتقات این ریشه تقریباً ۱۷۸ مرتبه در حدود ۱۷۰ آیه بیان شده که در بیش از نیمی از آنها به بیان آثار و نتایج عمل صالح پرداخته شده است؛ آثاری چون عدم حزن و اندوه (بقره/۲۷۷)، ورود به بهشت و جاودانگی در آن (نساء/۱۱۲)، مغفرت و اجر کبیر (هود/۱۱)، طوبی لهم و حسن



مآب (رعد/ ۲۹) و... در تعدادی از آیات واژه «اصلاح» پس از توبه آمده است که طبق نظر علامه طباطبایی اصلاح پس از توبه نشان‌دهنده توبه حقیقی و بدون بازگشت است؛ توبه‌ای که انسان را به جبران اعمال ناشایست قبل وادارد و حقوق ضایع شده را جبران نماید که همان توبه نصح است (۱۴۱۷، ج ۳: ۳۴۹).

از دیگر مشتقات این ریشه «صالح» است که در بعضی از آیات اشاره به نام پیامبر خدا حضرت صالح علیه السلام دارد. در بعضی از آیات به عنوان صفت برای عمل (عمل صالح) و مراد از عمل صالح هر عملی است که طبق عقاید حق صادر شود و با آن سازگار باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۷: ۲۳). در آیاتی دیگر به عنوان صفت برای انسان ذکر شده است. طبق نظر مفسران، صالح کسی است که هیچگونه فسادی چه از نظر عقیده، چه اخلاق و چه افعال نداشته باشد؛ همه اعتقادات حقه را پذیرفته و دارای اخلاق حمیده است، اعمال وی نیز صالح بوده و نسبت به کلیه معاصی تقوا دارد (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۳: ۲۳۱)؛ اما میان آیات قرآن که دربردارنده مشتقاتی از این ریشه هستند، آیاتی وجود دارد که در آنها «اصلاح» به خداوند نسبت داده شده و از شئون ربوبی خداوند برشمرده شده است (محمد/ ۲، یونس/ ۸۱ و احزاب/ ۷۱). گاهی نیز به بنده نسبت داده شده که بیشتر موارد اصلاح را دربردارد، مانند: اصلاح کار یتیمان (بقره/ ۲۲۰) که مراد از «اصلاح» در این آیه حفظ اموال یتیمان و صرف آن مطابق با صلاح ایشان است (طیب، ۱۳۷۸، ج ۲: ۴۳۴)، اصلاح درمورد همسران (بقره/ ۲۲۸)، اصلاح بین مردم (نساء/ ۱۱۴)، اصلاح پیامبران در میان امت‌هایشان (هود/ ۸۸)، اصلاح ذات بین (انفال/ ۱)، اصلاح بین مؤمنان (حجرات/ ۹ و ۱۰) و... یکی از آیاتی که واژه «اصلاح» در آن بیان شده است، آیه ۸۸ سوره هود «قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِن رَّبِّي وَرَزَقْتُم مِّنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَمْلِكُمْ إِلَيَّ مَا أَنهَاكُمْ عَنْهُ إِن أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ» است که «اصلاح» در آن به عنوان یکی از رسالت‌های انبیا(ع) بیان شده است، ایشان مأموریت دارند تا با تبیین راه حق و مسیر سعادت از انحراف و بیراهه، انسان‌ها را به سعادت و کمال رهنمون کرده و در این راه مردم را در اصلاح شدن یاری نمایند.

باتوجه به آنچه گفته شد این مهم به دست می‌آید که اصلاح مرحله‌ای است که انسان درجهت بهتر شدن و نیکو گردانیدن و رسیدن به اعتدال بیشتر درمورد خود یا دیگران گام برمی‌دارد، رذایل اخلاقی را از خویش دور کرده و متخلق به اخلاق و صفات پسندیده شده است و درجهت هرچه بهتر شدن تلاش می‌کند. اصلاح حرکتی پویاست به سوی مطلوب و این مطلوب همان کمالی

است که در تعریف «تربیت» نیز ذکر شده است. بنابراین، واژه «اصلاح» مانند واژه «تربیت»، از وظایف انبیا(ع) شمرده شده و از این نظر که حرکتی درجهت کامل شدن و به کمال رسیدن است، می‌تواند با واژه «تربیت» که هدف آن نیز سعادت و کمال است، ارتباط معنایی داشته باشد.

– رشد

«رُشد» از دیگر واژه‌هایی است که در نگاه اول معادل واژه «تربیت» به‌شمار می‌آید. بیشتر کتاب‌های لغت «رُشد» را مصدر ثلاثی مجرد از «رَشَدَ» دانسته و آن را مخالف «عَى» معرفی می‌کنند. «رَشَدَ يَرُشِدُ رُشْدًا» و [هو] نقيض العَى (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۶: ذیل رشد؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱: ذیل رشد)؛ در کتاب المصباح المنیر واژه «رُشد» معادل واژه «صلاح» و رسیدن به درستی و حقیقت و خلاف واژه «عَى و ضلال» بیان شده است (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲: ذیل رشد). رسیدن به واقع و حقیقت امر (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸: ذیل رشد؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۱: ذیل رشد؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۴: ذیل رشد)، استقامت و استواری راه (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲: ذیل رشد) و هدایت و راهنمایی شدن به خیر و صلاح (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۴: ذیل رشد) از دیگر معانی است که ذیل این ریشه در کتاب‌های لغت مخالف «عَى» و معادل «صلاح» ذکر شده است.

راغب اصفهانی واژه «رُشد» را مخالف با واژه «عَى» و هم‌معنا با هدایت و واژه «رُشد» را راهیابی و ثبات در حق و مخالف واژه «عَى» معنا کرده و عقیده دارد که «رَشَدَ» اَخْصَ از «رُشد» بوده و فقط در رابطه با امور اخروی به کار می‌رود، اما «رُشد» هم در رابطه با امور دنیوی و هم در رابطه با امور اخروی به کار می‌رود (۱۴۱۲، ج ۱: ذیل رشد). ابوهلال عسکری نیز «رُشد» را معادل «صلاح» و «رَشَدَ» را استقامت در دین معنا کرده است (۱۴۲۹، ج ۱: ۲۰۴).

واژه «رشد» و مشتقات آن ۱۹ مرتبه در قرآن کریم بیان شده است. بررسی این آیات نشان می‌دهد که برخی از آنها بیان‌کننده عوامل رسیدن به رشد، برخی دربردارنده موانع رشد و برخی نیز بیانگر صفات رشدیافتگان هستند؛ آیاتی نیز در قرآن وجود دارند که تأمل در آنها خالی از لطف نیست. از جمله آیه ۶ سوره نساء «وَأْتَلُوا أَلِيتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَغْفِرْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا»: پرداخت اموال یتیمان به ایشان را منوط به به‌رشد رسیدن ایشان بیان می‌دارد. علامه طباطبائی «رشد» را در این آیه به معنای پختگی و رسیده شدن میوه عقل معنا می‌کند (۱۴۱۷، ج ۴: ۲۷۴) یعنی زمانی که کودک از لحاظ

فکری به مرحله‌ای رسیده باشد که می‌تواند خوب را از بد تشخیص داده، اختیار اموال خود را به‌دست گیرد و راه درست را برگزیند.

از دیگر آیات قابل تأمل آیه ۲۵۶ سوره بقره است «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»، در این آیه به تصریح خداوند، راه رشد از راه غی تبیین و آشکار شده است. علامه طباطبائی «رشد» را در این آیه رسیدن به واقع مطلب و حقیقت امر و وسط طریق معنا کرده و رسیدن به این مرحله را نیز مستلزم پیدا کردن راه می‌داند (۱۴۱۷، ج ۲: ۳۴۲). باتوجه به بیان مفسران می‌توان نتیجه گرفت که عقل کامل انسان را به واقع و حقیقت امر هدایت می‌کند و می‌تواند روشنگر راه نجات و هدایت از راه گمراهی باشد. به‌نظر می‌رسد ترکیب «سبیل الرِّشَاد» در آیه ۳۸ سوره غافر «وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِيكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ» معرفت چنین راهی باشد، راهی که سعادت دنیا و آخرت و نجات از عذاب را به‌دنبال دارد (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۱: ۳۷۸)، راهی که سلوک در آن انسان را به حق رسانده و سعادت را به همراه دارد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۷: ۳۳۲) و یا راه هدایت (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸: ۸۱۶)؛ بدون‌شک پیمودن چنین راهی نیاز به کسانی دارد که خود، راه را یافته و به رشد رسیده‌اند؛ کسانی که خداوند آنان را به ایمان توصیف کرده و دل‌هایشان را به‌وسیله ایمان زینت داده و کفر و فسق و عصیان را منفور آنها قرار داده است، ایشان کسانی نیستند جز «راشدون» که خداوند در آیه ۷ سوره حجرات «وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ الْأَيْمَانَ وَزَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَتْ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَٰئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ» از آنان نام برده است.

از آنچه گفته شد درمی‌یابیم که «رشد» به‌معنای رسیدن به حقیقت و واقع امر، می‌تواند انسان را به صلاح و سعادت رهنمون سازد و باتوجه به اینکه هدف از «تربیت» نیز رساندن به سعادت و کمال است، می‌توان نتیجه گرفت که هر دو واژه هدفی یکسان را دنبال می‌کنند، با این تفاوت که «رشد» در مرحله‌ای بالاتر از «تربیت» قرار دارد، زیرا «رشد» حرکتی آگاهانه و «تربیت» بنابر تعریف آن که سوق دادن و راندن به سوی کمال است، حرکتی غیرآگاهانه است.

#### – هدایت

از دیگر واژه‌های معادل «تربیت» واژه «هدایت» است. این واژه مصدر ثلاثی مجرد از ریشه «هدی» است، «هَدَاهُ يَهْدِيهِ فِي الدِّينِ هُدًى وَ هَدِيًّا وَ هَدَاهُ يَهْدِيهِ هِدَايَةً، إِذَا دَلَّهُ عَلَى الطَّرِيقِ» (ازهری،

۱۴۲۱، ج ۶: ۲۰۱). واژه «هُدَى» مصدر ثلاثی مجرد از همین ریشه است که در کتاب‌های لغت نقیض واژه «ضَلَّالَه» بیان شده است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۷۸؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۶: ۴۲). ازهری معنای آن را «رَشَاد و دلالت» ذکر کرده است (ازهری ۱۴۲۱، ج ۶: ۲۵۳۳). زبیدی قید «لطف» را به آن افزوده، تا زمانی که ایصال به مطلوب حاصل شود (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۳۲۷). همین معنا را راغب اصفهانی برای «هدایت» آورده و هدایت را «راهنمایی با لطف و مهربانی» معنا کرده است (۱۴۱۲، ج ۱: ۸۳۵). به عقیده ابن فارس دو حقیقت در این ریشه نهفته است: یکی پیش‌افتادن برای راهنمایی کردن که هدایت را از این معنا می‌داند و دیگری ارسال هدیه، ایشان «هُدَى» را برگرفته از این معنا دانسته که به معنای قربانی مراسم حج است. در کتاب التحقیق واژه «هدایت» آشکارشدن راه رشد و توانایی رسیدن به چیزی یا راهنمایی به سوی آن معنا شده است. به عقیده مصطفوی هدایت از جانب خداوند، رسیدن به مطلوب و تحقق واقعیت است و هیچ مانعی جلوی آن را نمی‌گیرد و هدایت از جانب رسول و اولیا و کتاب آسمانی را به معنای راهنمایی به سوی هدف و بیان راه به سوی مطلوب بیان می‌کند، حال آن مطلوب به دست آید، یا نیاید (۱۴۳۰، ج ۱۱: ۲۷۲ - ۲۶۹). در میان معانی که برای «هدایت» در کتاب‌های مختلف بیان شده است، واژه‌های «رُشد»، «رَشَاد» و «أَرشد» دیده می‌شود. ذکر این واژه‌ها می‌تواند بیانگر ارتباط نزدیک معنایی بین واژه‌های «رُشد» و «هدایت» باشد.

مشتقات ریشه «هدایت» حدود ۳۱۹ مرتبه در آیات قرآن کریم بیان شده است. گروهی از آیاتی که دربردارنده مشتقات این واژه هستند، به بیان لوازم و اسباب هدایت اشاره دارند. از قبیل ایمان (بقره/۱۳۷)، پیروی از انبیا (ع) (انعام/۹۰)، اسلام آوردن (آل عمران/۲۰) و... . گروهی دیگر بیانگر آثار و برکات هدایت هستند، از جمله جلب مغفرت الهی (طه/۸۲)، عدم حزن و اندوه ایشان (بقره/۳۸)، عدم گمراهی و شقاوت (طه/۱۲۳) و... . آیاتی نیز به بیان موانع هدایت می‌پردازند: تبعیت از آباء و اجداد (بقره/۱۷۰)، ظلم (توبه/۱۰۹)، فسق (صف/۵)، اعراض از آیات الهی (کهف/۵۷) و... . آیاتی نیز دربردارنده صفات «مُهدون» است؛ از جمله صفات ایشان صبر بر مصیبت (بقره/۱۵۷)، نترسیدن از غیر خدا و توکل بر خداوند (ابراهیم/۱۲) و... است.

در تعدادی از آیات، هدایت به خداوند نسبت داده شده است، از جمله آیات (لیل/۱۲) و (انعام/۱۴۲) و (بقره/۲۷۲) و... .

علامه طباطبائی در تفسیر آیه ۶ سوره حمد «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» هدایت را عبارت از دلالت

و نشان دادن راه می‌داند که این خود یک نوع به هدف رساندن است (۱۴۱۷، ج ۱: ۳۴).

خداوند اسباب هدایت را که به معنای ارائه طریق است، برای تمامی انسان‌ها به شکل مساوی فراهم نموده است، هر بنده‌ای که به اختیار خود به دنبال اسباب هدایت بوده، خداوند وی را یاری می‌نماید و توفیق رسیدن به هدف و مطلوب را به وی عطا می‌فرماید، این معنای هدایت الهی است و کسی که این هدایت را دریافت کند، هدایت یافته واقعی است (طیب، ۱۳۷۸، ج ۸: ۳۱۱). به عقیده طبرسی هدایت در قرآن شامل «ارشاد و راهنمایی مطلق، لطف بیشتر، به واقع رسیدن، حکم به هدایت و تصدیق آن و یا فراهم کردن مقدمات هدایت» است (۱۳۷۲، ج ۱: ۱۶۸).

علامه طباطبائی نیز هدایت در آیه ۵۰ سوره طه «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» را هدایت عمومی دانسته که به هر موجودی داده شده است؛ او معتقد است که هدایت هر چیز عبارت است از نشان دادن راه به او، راهی که وی را به مطلوبش می‌رساند (۱۴۱۷، ج ۱۹: ۳۹۴).

در آیه ۲ سوره جن آمده که قرآن کریم به سوی رشد هدایت می‌کند «يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا». علامه طباطبائی هدایت قرآن به سوی رشد را همان هدایت الهی می‌داند که پذیرنده دعوت را به سوی عقاید حق و انجام اعمالی که منجر به سعادت و کمال می‌شود، رهنمون می‌سازد (۱۴۱۷، ج ۲۰: ۳۸).

راهنمایی به اطاعت خداوند و رسول، متابعت عقل، تکمیل اخلاق حمیده و افعال حسنه و راهنمایی به سعادت و رستگاری که همان صراط مستقیم است و هیچ انحراف و اعوجاجی در آن راه ندارد، نظری است که در تفسیر اطیب البیان برای این آیه ذکر شده است (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۳: ۲۲۳).

باتوجه به معنایی که ذیل ریشه «هدایت» ذکر شد، به این حقیقت دست می‌یابیم که هدایت شامل مراتبی است که از ارائه طریق و نشان دادن راه، تا ایصال و رساندن به مطلوب را دربرمی‌گیرد. مطلوب و مقصود همان سعادت و کمال است که هدف خلقت انسان‌هاست. در تربیت نیز هدف راندن و پیش‌بردن به سوی کامل‌شدن و کمال سعادت است؛ بنابراین، «هدایت» و «تربیت» از نظر هدف مشترک بوده و هر دو یک مسیر را دنبال می‌کنند. «تربیت» می‌تواند پایین‌ترین مرحله از «هدایت» باشد از این نظر که همراه با تخلیه و تحلیه است، اما «هدایت» نهایت و بالاترین مرتبه «تربیت» است و آن زمانی است که انسان بر اثر «تزکیه» و «اصلاح» به «رشد» می‌رسیده که می‌تواند حقیقت امر را پیگیری کرده و به سرمنزل مقصود برسد.

### نتیجه گیری

بررسی ریشه‌های «رَبَّ» و «رَبِّ» در کتاب‌های لغت و مشتقات آنها در قرآن کریم نشان می‌دهد که تربیت معنوی و باطنی که می‌تواند انسان را به سعادت و کمال رهنمون سازد، شایسته است از ریشه «رَبِّ» باشد. چنانکه پیش‌تر بیان شد، کامل‌ترین تعریف «تربیت» که راندن و پیش‌بردن به سوی کمال و از بین بردن نقایص، همراه با زدودن رذایل و آراستن به صفات نیکو است، از ریشه «رَبِّ» می‌باشد و به دلیل اینکه واژه «تربیت» در قرآن کریم بیان نشده است، واژه‌های معادل آن مورد بررسی قرار گرفت و نتایج زیر حاصل شد:

هر چهار واژه در قرآن کریم به‌عنوان رسالت انبیا بیان شده و هدف مشترکی را دنبال می‌کنند که همان سعادت و کمال انسان است. بنابراین، می‌توان هر کدام را مرحله‌ای از مراحل کمال انسان در نظر گرفت. «تزکیه» پاک کردن نفس انسان از آلودگی‌ها اولین مرحله است. مرحله دوم «اصلاح»، حرکتی است پویا به سوی وضعیتی بهتر و برتر و می‌تواند هم‌زمان با «تزکیه» زمینه را برای مرحله بعدی که «رشد» نام دارد آماده کند و رسیدن به رشد همراه با استقامت در راه حق، انسان را به مرتبه‌ای می‌رساند که هدایت نهایی و ایصال به مطلوب نام دارد.

نکته مهم و نتیجه نهایی ارتباط هر چهار واژه با مفهوم «تربیت» است. «تزکیه» به معنای پاک‌گرداندن از رذایل و آراستن به نیکی‌هاست و می‌تواند با واژه «تربیت» که همین معنا را در خود دارد، مرتبط باشد. واژه «اصلاح» به معنای نیکوگرداندن و حرکت در جهت رسیدن به مطلوب است. این واژه از این جهت با واژه «تربیت» - که آن نیز رساندن به کمال است - هدفی مشترک را دنبال می‌کنند. «رشد» راهنمایی به خیر و صلاح و رسیدن به واقع امر است؛ این واژه نیز به نوعی با هدف «تربیت» ارتباط دارد. «هدایت» ارائه طریق و ایصال به مطلوب است و مطلوب همان کمالی است که «تربیت» نیز آن را دنبال می‌کند.

تربیتی که در قرآن کریم بیان شده است، تنها تربیت عام و تکوینی است که شامل همه مخلوقات خداوند می‌شود و واژه‌های «تزکیه»، «اصلاح»، «رشد» و «هدایت» عهده‌دار مفهوم «تربیت» در سطح و مرتبه‌ای بالاتر از «تربیت تکوینی» هستند.

**منابع**

- ابن اثیر، مبارک‌بن محمد (۱۳۷۶)، *النهایه فی غریب الحدیث و الأثر*، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن سکیت، یعقوب‌بن اسحاق (بی‌تا)، *القلب و الأبدال*، بی‌جا: بی‌نا.
- ابن درید، محمدبن حسن (۱۹۸۸)، *جمهره اللغه*، بیروت: دارالعلم للملایین.
- ابن سیده، علی‌بن اسماعیل (۱۴۲۱)، *المُحکم و المُحیط الأعظم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن فارس، احمدبن فارس، (۱۴۰۴)، *معجم مقاییس اللغه*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محکم‌بن مکرم (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
- ابوعبید، قاسم‌بن سلّام (۱۹۹۰)، *الغریب المصنّف*، تونس: المؤسسه الوطنیه للترجمه و التحقیق و الدراسات، بیت الحکمه.
- احمدزاده، محمدعالم (۱۳۸۹)، *مفهوم‌شناسی تربیت در قرآن کریم*، *مجله مطالعات فقه تربیتی (راه تربیت سابق)*، ش ۱۳، زمستان: ۱۳ - ۳۰.
- ازهری، محمدبن احمد (۱۴۲۱)، *تهذیب اللغه*، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- استرآبادی، رضی‌الدین (۱۳۹۰)، *شرح شافیه ابن‌الحاجب*، قم: دارالمجتبی.
- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۹۰)، *واکاوی و معادل‌یابی تعدادی از واژگان قرآن کریم*، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- بلخی، مقاتل‌بن سلیمان (۱۴۲۳)، *تفسیر مقاتل‌بن سلیمان*، بیروت: دار احیاء التراث.
- بیضاوی، عبدالله‌بن عمر (۱۴۱۸)، *تفسیر انوارالتزیل و أسرارالتأویل*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- توسلی، طیبه (۱۳۹۵)، *مفهوم تربیت از دیدگاه شاعران، ادیبان و اندیشمندان زبان فارسی*، *فصلنامه علمی - پژوهشی اندیشه‌های نوین تربیتی*، دوره ۱۲، ش ۴، زمستان: ۱۳۷ - ۱۵۵.
- جفری، آرتور (۱۳۸۵)، *واژه‌های دخیل در قرآن مجید*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توس.
- جمع من العلما (۱۴۳۱)، *جامع المقدمات*، تحقیق: الشیخ جلیل الجرائمی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- جوهری، اسماعیل‌بن حماد (۱۳۷۶)، *الصحاح*، بیروت: دارالعلم للملایین.
- خوانین‌زاده، محمدعلی و فتح الله نجارزادگان (۱۳۹۳)، *بازخوانی دیدگاه‌های دانشمندان در معنا و اشتقاق ربّ*، *دوفصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث*، سال هشتم، ش اول، پاییز و زمستان: ۳۳ - ۶۷.
- راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد (۱۴۱۲)، *مفردات ألفاظ قرآن*، بیروت: دارالقلم.
- صاحب، اسماعیل‌بن عباد (۱۴۱۴)، *المحیط فی اللغه*، بیروت: عالم الکتب.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷)، *المیزان فی التفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل‌بن حسن (۱۳۷۷)، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.

- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین محمد (۱۳۷۵)، *مجمع البحرین*، تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸)، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات الاسلام.
- عبدالباقی، محمد فؤاد (۱۳۸۰)، *المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم*، قم: انتشارات اسلامی.
- عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۲۹)، *الفروق فی اللغه*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۳۰)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹)، *العین*، قم: نشر هجرت.
- فیوی، احمد بن محمد (۱۴۱۴)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، قم: مؤسسه دارالهجره.
- مرتضی، زبیدی و محمد بن محمد (۱۴۱۴)، *تاج العروس*، بیروت: دارالفکر.
- مشاعی، ناهید (۱۳۷۹)، *درآمدی بر اشتقاق در زبان عربی*، *مجله زبان و ادبیات فارسی*، دوره ۸، ش ۳۰ و ۳۱، پاییز و زمستان: ۱۴۵ - ۱۶۴.
- مصطفوی، حسن (۱۴۳۰)، *التحقیق فی کلمات القرآن*، بیروت/ قاهره/ لندن: دارالکتب العلمیه، مرکز نشر علامه مصطفوی.
- مهدی زاده، حسین (۱۳۸۱)، *کاوشی در ریشه قرآنی واژه تربیت و پیامد معنایی آن*، *مجله معرفت*، شماره ۵۹، آبان: ۱ - ۱۱.

